

حریم ممنوع علم کجاست؟ تأملی در حوزه معنایی و دلالت چهار واژه قرآنی

علی باقر طاهری نیا^۱

چکیده

بشر که در تلاش برای پیشرفت و سلطه بر جهان پیرامون، گاهی مقهور موانع زمانی، مکانی و معرفتی شده است در مقام مقایسه با میزان پیشرفت انسانهای نخستین، خود را موفق و بعضاً در نقطه پایان و مرز نهایی پیشرفت می‌داند حال آن که گذر زمان و کشف و کسب دانسته‌های جدید همواره با پدیدار شدن مجهولات تازه همراه بوده است؛ از این رو بشر در سیر تلاش و تکاپوی پیوسته، خود را در مقابل این پرسش می‌بیند که کدام حریم علم است که از دسترس او خارج است و دیگر نباید برای ورود در آن ساحت، خود را به زحمت بباندازد. این پرسش محور بحث در این گفتار قرار گرفته است و با اتکاء به معرفت قرآنی و بررسی معنائشناسانه حوزه معنایی واژگان قرآنی و التفات به مباحث فلسفه علم به این برونداد منتهی شده است که بجز علوم خاص ذات حق تعالی و علومیه که به اذن الهی برای همیشه در پرده غیب قرار گرفته است، سایر علوم بالقوه در دایره تسخیر بشر قرار دارد و انسان به اقتضای «مقام خلافت» و «امر به استعمار زمین» برای تحقق اراده خداوند متعال باید تلاش خود را برای دستیابی به آن علوم به کار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: پایان علم، معنائشناسی، علم غیب، تفسیر، تسخیر ماسوی‌الله

مقدمه

علم خواه به معنای دانش محض باشد یا به معنای علوم تجربی، از موضوعات مورد توجه و اولویت دار بشر بوده است. عمر بشر و بضاعت مادی و فکری او همواره مصروف مسائلی شده است که به نحوی به موضوع علم بر می گردد. نزاع بر سر بقاء در عالم هستی و غلبه بر دشمنان طبیعی و غیر طبیعی هر چند از نوع بسیط و بدیهی آن باشد لکن از معبر تلاش علمی شکل گرفته است. از جمله پرسش های اصلی پیرامون علم که سر تیترا تلاش های بشر واقع شده است عبارتست از: ماهیت علم، نشات علم، نهایت علم، غایت علم و ابزار علم. در این میان موضوع غایت علم یا خط پایان آن سهم بزرگی در این مطالعات به خود اختصاص داده است. نگارنده در حد بضاعت علمی خود در مقاله ای با عنوان "نقطه پایان علم کجاست؟" تلاش نموده است تا با رویکرد اثباتی و در جهت پیش رونده به پرسش ناظر به غایت علم پاسخ بدهد و اینک در این مقال تلاش نموده است تا با رویکرد سلبی و در جهت ایستایی به همان پرسش به گونه ای دیگر پاسخ بدهد. در هر دو مقاله سهم عمده ای از مبانی و داده ها به داده های مبتنی بر معرفت قرآنی اختصاص پیدا کرده است. اگر در مقاله نخست تمرکز بحث قرآنی بر آیات موسوم به آیات تسخیر بود در اینجا به مناسبت علاوه بر کنکاش در مفهوم علم غیب در قرآن کریم و تأمل در دیدگاه مفسرین پیرامون آیات مربوط به غیب، بر دو تعبیر قرآنی دیگر به نام استخلاف و استعمار و دلالت معنایی آن دو و ارتباط معنایی میان هر سه تعبیر قرآنی یعنی تسخیر، استخلاف و استعمار تمرکز شده است. در این میان به نظر می رسد پژوهشگران حوزه مطالعات قرآنی و مفسران راه تفسیر مضیق را در پیش گرفته اند لکن این رویکرد در گذر زمان و بواسطه تحولات نو پدید حوزه علم قابل نقد، نقض و تصحیح می باشد. در حالی که نظریه های رایج در حوزه فلسفه علم و آنچه به بیان افق نهایی و غایت علم مربوط می شود همگی بر یافته های بشر و در بهترین حالت بر جدیدترین یافته های بشر استوار است و بر اساس تجربه زیسته بشر اعتمادی به اصالت و قطعیت آنها وجود ندارد و "هیچ تلقی ابدی از علم یا روش علمی وجود ندارد" (چالمرز، ۱۳۹۴: ۱۹۹) و روند حرکت علمی همواره از نسبی به سمت مطلق و از ظاهر به سمت باطن بوده است (ر. ک: پلانک، ۱۳۹۱: ۲۳۷ - ۲۷۸) لکن در این مقاله تلاش شده است تا بر

اساس معرفت قرآنی و داده های وحیانی به همان پرسش پاسخ داده شود و اگر در این راه از قدرت استدلال و نظم منطقی و استنتاج علمی برخوردار باشد در آنصورت می توان به اصالت و قطعیت نسبی این پاسخ قرآنی به پرسش های مورد نظر بیشتر امید داشت.

افزون بر پنج پرسش اصلی که ذکر شد تامل در سه پرسش تعاملی علم که زوایای دیگری از دامنه بحث را مکشوف خواهد کرد باید مورد توجه قرار بگیرد. نخست نسبت علم و دین و دوم نسبت علم و سعادت‌مندی و سوم نسبت علم و خلیفه الهی است. هر چند درباره دو موضوع اول و دوم در حوزه های مختلف دانش، بحث و پژوهش شده است لکن به نظر می رسد نسبت سوم چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و مطالعه علمی و واکاوی قابل اعتنایی در دست نباشد. و در این مقاله به تناسب ارتباط موضوع، در ذیل تحلیل تعبیر سه گانه قرآن کریم به نسبت میان علم و مقام خلیفه الهی انسان پرداخته خواهد شد. آنچه در درون سه گانه استخلاف و استعمار و تسخیر مطرح می شود به نوعی بیانگر نسبت میان علم و مقام خلافت انسان است. اینکه چگونه می شود که انسان خلیفه خدا باشد و از دانایی و توانایی لازم برخوردار باشد که به خوبی به اوامر الهی عمل کند پرسشی است که به تایید و تثبیت ایده مطرح شده در دو مقاله مذکور کمک خواهد کرد. بعلاوه اینکه نسبت دانسته ها به نادانسته ها و نسبت معلومات به مجهولات بشر خود پاسخ کوتاهی است به اینکه راه نرفته بسیار طولانی تر و هیجانی تر است از راهی که بشر تاکنون پشت سر گذاشته و تجربه کرده است. اینکه گفته می شود بشر تاکنون فقط از ۴٪ یا ۱۰٪ و حداکثر ۲۰٪ قدرت ذهن خود استفاده کرده است و مابقی هنوز استعدادیست که به فعلیت نرسیده یا قدرتی است که مورد استفاده قرار نگرفته است به این معناست که نظریه های ناظر به پایان علم یا حد توقف دانش بشر از منطقی و مبنای قابل اعتنایی برخوردار نیست.

از آنجا که ماهیت موضوع مورد بحث در این مقاله در حوزه مطالعات بین رشته ای قرار می گیرد نه مطالعات تخصصی در یک حوزه واحد، با موانع و مشکلاتی مواجه بوده است از جمله گستردگی دامنه بحث و ضرورت همسوسازی و ایجاد پیوستگی میان مطالب، نیاز به مداخله پژوهشگران سایر حوزه ها به منظور ایجاد اشراف نسبی بر موضوع و جمع میان زبان تخصصی و بیان بین رشته ای. لکن

اتکاء اصلی بحث بواسطه حوزه مطالعه و نقطه عزیمت پیش فرض نویسنده بر فهم متفاوت از آیات قران کریم و دلالت واژگان مورد نظر است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی توصیفی درختواره معنایی واژه علم در قران کریم در کنار حوزه معنایی دو واژه استخلاف و تسخیر بعلاوه دلالت واژه استعمار شالوده و سازه اصلی بحث را تشکیل می دهد و البته برون داد نهایی بین رشته ای خواهد بود.

پیشینه

ماهیت مساله مورد نظر در این مقاله اقتضا می کند که پیشینه ان را در دو حوزه جستجو کرد. نخست در حوزه معنا شناسی واژگان قرانی و دوم در حوزه مطالعات تاریخ علم. تحقیقات انجام شد در حوزه معناشناسی واژگان قرانی حاکی از آنست که واژگان زیادی از میان واژگان قرانی مورد مطالعه معناشناسانه قرار گرفته است از آن جمله: ریح، ولی، من، امشاج، بصیر، کبد، عقل، تفکر، عزم، ضلال، غی، وجه، کریم، قرض حسن، ختم، طبع، واژگان حوزه تربیت، واژگان نظام خویشاوندی و پر واضح است که هر یک از این مقالات بر روی واژه مورد نظر متمرکز شده است. البته جواد سلمان زاده و همکارانش در مقاله متدولوژی معناشناسی واژگان قران به تبیین این روش پژوهش به عنوان خرده دانش پرداخته است این مقاله در فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های قرانی شماره ۷۹ به چاپ رسیده است. بعلاوه اینکه دایره و گستره دلالت واژه غیب و حد و انواع آن هم مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است از آن جمله: نیلساز و همکارانش در مقاله نقد شبهه تعارض آیات غیب در قران به شبهه ایجاد شده از سوی باراشر مستشرق یهودی پاسخ داده اند و در این میان به وجه تمایز علم غیب استقلالی و اذنی پرداخته اند. این مقاله در فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری سال چهارم شماره سیزدهم منتشر شده است. در شماره سی ام از سال هشتم همین مجله مقاله دیگری تحت عنوان بررسی تفسیری آیات انحصار و شمول علم غیب پیامبران منتشر شده است که در ان عصمت نیری و همکارش به انواع علم غیب و وجه جمع انحصار علم غیب و اذن دستیابی به آن برای انبیا مورد بحث قرار گرفته است. دسته دوم از تحقیقات پیشینی برای مقاله حاضر عبارتست از آنچه به حوزه تاریخ تحول علم مربوط می شود که در این میان نزدیکترین مستند علمی منتشر شده عبارتست از مقاله ای تحت عنوان نقطه پایان علم کجاست؟ این مقاله در دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش

های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال یازدهم شماره اول منتشر شده است و در واقع بخش نخست و پیشینه اصلی مساله مورد نظر در این مقاله به شمار می رود. عماد الدین خلیل در کتابی با عنوان مدخل الی موقف الرقران الکریم من العلم در پی پاسخ به این پرسش ها بر آمده است که ماهیت ارتباط بین علم و دین چگونه است؟ موضع قران کریم نسبت به علم و بویژه علوم روز چگونه است؟ این کتاب در سایت موسوعه الاعجاز العلمی فی القران والسنه منتشر و قابل دسترسی است. مطالب این کتاب بخصوص دلالت معنایی دو واژه استخلاف و استعمار مورد استفاده قرار گرفت. بنابر این بجز مقاله " نقطه پایان علم کجاست؟" که همراستا با مساله مقاله حاضر است سایر مقالات و تحقیقات انجام شده بویژه در حوزه معنانشناسی واژگان قرآنی اگر چه مطالعات مفید و مشتمل بر داده های مورد نیاز می باشد لکن به موضوع مورد بحث در این مقاله نپرداخته است.

علم امروز برای چه پرسش هایی پاسخ ندارد؟

نضال قسوم Nidhal Gussoum اندیشمند و فیلسوف مسلمان و استاد دانشگاه آمریکایی شارجه کنشگر فعال مباحث چالش و نقد و نظرهای علمی است و از بسترهای نوین از جمله اینستاگرام و یوتیوب به عنوان رسانه ارتباطی خود با خوانندگان و پرسشگران، خوب بهره می برد. او علم را عبارت از روش اندیشیدن و نوع نگرش به جهان و تصور انسان از هستی و نهایتاً ابزار خداشناسی می داند. نضال قسوم در پاسخ به این پرسش که علم به چه پرسش هایی ماهیتاً نمی تواند پاسخ بدهد، برخی از پرسش ها را از حوزه تصرف علم خارج می داند از جمله پرسش درباره ارزش های اخلاقی - هنری، حقیقت وجود، ارزش های دینی و اثبات وجود خدا، بیان و توصیف حیات پس از مرگ و امور غیبی از دسترس علم بشر خارج است. (قسوم، تامل معی، شماره ۴۰) این مفهوم در بیان حماسه سرای بزرگ ایران زمین اینگونه آمده است:

به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

نضال قسوم در پاسخ به این پرسش که آیا علم می‌تواند همه چیز را با گذشت هزاران و میلیون‌ها سال کشف کند بر این گمان است که حتی بر اساس نظریه آشفستگی یا اثر پروانه‌ای (نظریه ایست که در آن بال‌زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند باعث گردباد در تگزاس شود و بنابراین ارائه پیش‌بینی طولانی مدّت رفتار آن‌ها غیرممکن است) علم نمی‌تواند پدیده‌ها را به طور دقیق پیش‌بینی کند. به عنوان مثال هواشناسی را هم نمی‌تواند به صورت دقیق پیش‌بینی کند زیرا بر اساس نظریه آشفستگی تغییر بسیار اندک در گذر زمان به تغییر بسیار بزرگ مبدل می‌شود. او همچنین معتقد است که علم نمی‌تواند ریزترین عنصر تشکیل دهنده ماده را با قاطعیت و به عنوان ریزترین عنصر کشف نماید و اگر ذره از هسته، هسته از الکترون و پروتون و نوترون و کوارک تشکیل شده است آیا کوارک با اطمینان ریزترین عنصر ماده است؟ علم حتی توان پاسخگویی به این پرسش را ندارد.

از دیگر پرسش‌های بی‌پاسخ از دیدگاه نضال قسوم این است که حیات چگونه آغاز شده است و آیا حیوانات واجد وعی هستند؟ اگر هستند چگونه؟ او البته در پاسخ به ادعای برخی که حیات علم را پایان یافته تلقی می‌کنند و برای اثبات ادعای عدم قطعیت برخی کشفیات علمی به سخن آگوست کنت اشاره می‌کنند، می‌گوید: "به هیچ وجه هیچ وقت و به هیچ روش نمی‌توانیم عناصر تشکیل دهنده نجوم را کشف کنیم" (قسوم: 402) و این که تنها پس از گذشت اندک زمانی بشر روش تحلیل طیف‌های رنگی را کشف کرد که با آن عناصر تشکیل دهنده خورشید و سیارات را تحلیل می‌کنند نمونه دیگری بر اثبات استمرار کشفیات علمی و حیات علم ذکر می‌کند. بر همین اساس است که در سال ۱۹۰۰م لوردگاردین می‌گوید: "چیز جدید نمانده است که فیزیک آن را کشف کند اکتشافات فیزیک به پایان رسیده است". و تنها چند وقت بعد ماکس پلانک با تئوری کوانتومی و انیشتین با تئوری نسبیت جهان را متحول ساختند. به این ترتیب سخن اندیشمندان از جمله آگوست کنت و لوردگاردین که به نوعی دال بر پایان علم است به سرعت نقض و ابطال شده است. جان کاستی John Casti در سال ۱۹۸۹ با تالیف کتاب پارادایم‌های مفقوده paradigm lost مسائل پیش روی علم را برشمرده است. و به برخی از پرسش‌هایی که تاکنون علم بشر پاسخی برای آنها ارائه نداده است اشاره می‌کند، مانند این دو پرسش:

آیا سخن گفتن انسان حاصل یک ویژگی مغزی و وراثتی است؟

آیا زندگی از زمین شروع شده است یا از فضا؟ آیا زندگی نتیجه یک کنش طبیعی فیزیکی و

شیمیایی است؟

(هورگن، ۱۹۹۶؛ قسوم، ۱۹۹۸ : ۷).

برخی دیگر ۹ چیز را که علم نتوانسته برای آنها پاسخی داشته باشد به این ترتیب ذکر کرده‌اند،

دانشمندان نمی‌دانند

چرا افراد خمیازه می‌کشند؟

چرا نوعی قارچ به نام کوریواکتیس گیستر فقط در ژاپن و تگزاس رشد می‌کند؟

چرا در قطب شمال زحل دارای طوفان چرخان و شش گوش است؟

معمای وال‌های گوژپشت بی‌پاسخ مانده است.

معمای درختان خمیده در روسیه بی‌پاسخ مانده است.

ماده تاریک چیست؟

چرا گربه‌ها خرخر می‌کنند؟

سیگنال‌های غیر قابل فهم از کجای فضا می‌آیند؟ (علم چیست، ۹۸/۱/۱۸).

حاصل سخن اینکه بشر به رغم همه پیشرفت‌های علمی که تجربه کرده است اذعان دارد که هم

چنان برخی پرسشهای بی‌پاسخ دارد و ذکر این فهرست از پرسش‌ها نباید تداعی کننده حجم اندک نادانسته

ها باشد حکیم عمر خیام نیشابوری انبوه نادانسته‌ها را در برابر دانسته‌ها اینگونه به تصویر می‌کشد:

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند از اسرار که معلوم نشد

هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

(خیام، ۱۳۹۱: ۶۷)

ابوسعید ابوالخیر اینگونه در ابیاتی که به وی منسوب شده است نسبت میان آن دو را چون

خورشید کوچکتر تر از ذره میدانند :

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزارخورشید بتافت
آخر به کمال ذرّه‌ای راه نیافت

(ابوالخیر: ۲۲)

فردوسی شاعر حماسه سرای ایران زمین نیز گنج علم را بی پایان می داند و اینچنین می گوید:

نباید که بندد در گنج سخت
به ویژه خداوند دیهیم و تخت
و گر چند بخشی گنج سخن
بر افشان که دانش نیابد به بن

(فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ۳)

زیباتر اینکه وی همین معنا را در جایی دیگر اینگونه به تصویر می کشد:

ز هر دانشی چون سخن بشنوی
از آموختن یک زمان نغنوی
چو دیدار یابی به شاخ سخن
بدانی که دانش نیابد به بن

(فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ۵)

حوزه معنایی «علم» در قرآن کریم و نهج البلاغه

واژه علم در ادبیات قرآن کریم بسیار مورد توجه قرار گرفته است و قریب به ۸۵۵ بار با اشتقاقات مختلف به کار رفته است بعلاوه اینکه ۳۰ لفظ مترادف آن از قبیل ادراک، شعور، حفظ، ذکر، فهم، حکمت، هدایت نیز در قرآن کریم به کار رفته است. تحلیل دلالت هر یک از این مشتقات و نسبت آنها با ساختار زبانی آیات مربوطه بیانگر معانی و دلالت های مختلف این واژه است. کاربردهای قرآنی مشتقات علم شامل چندین دلالت معنایی است که عبارتند از: (المحمداوی، ۱۸)

_ علم به معنای مطلق دانستن ضد جهل:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهَا مِنَ النَّمْرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
فَلَا تَجْعَلُوا إِلَيْهِ أَدْدًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (ایه ۲۲ سوره بقره)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ
وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (ایه ۳۰ سوره بقره)

— علم به معنای الهام

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (ایه ۳۱ سوره بقره)
خَلَقَ الْإِنْسَانَ . عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (ایه ۳ و ۴ سوره الرحمن) .

— علم به معنای تمییز

وَإِذَا تَتلى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إفكٌ مُفْتَرى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (ایه ۴۳ سوره سبأ)

— علم به معنای بیان

وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمُرُ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (ایه ۱۴۵ سوره اعراف)

— علم به معنای تعلیم (ایه ۱۱۳ سوره نساء و ایه ۵ سوره نجم)

وَلَوْ كُنَّا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (ایه ۱۱۳ سوره نسا)
عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى (ایه ۵ سوره نجم)

— علم به معنای قبول

الْحِجْ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحِجَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحِجِّ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (ایه ۱۹۷ سوره بقره)

— علم به معنای رویت

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (ایه ۱۴۲ سوره ال عمران)
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (ایه ۲۵ سوره حدید)

- علم به معنای اثبات

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَكَّلُوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (ایه ۲۳ سوره انفال)

- علم به معنای حفظ کردن

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (ایه ۱۱۴ سوره طه)

- علم به معنای فهم

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (ایه ۷۹ سوره انبیا)

وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (ایه ۱۵ سوره نحل)

- علم به معنای اسم الله

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آیه ۴۰ سوره نحل)

- علم به معنای صدق (ایه ۲۳۰ سوره بقره و ایه ۵ سوره یونس)

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا

أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (ایه ۲۳۰ سوره بقره)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ

ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (ایه ۵ سوره یونس)

- علم به معنای ثواب

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (ایه ۱۱ سوره عنکبوت)

- علم به معنای ثبوت

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّمٍ (ایه ۱۹

سوره محمد)

- علم به معنای عمل

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (ایه ۹ سوره زمر)

- علم به معنای نشانه و شرط

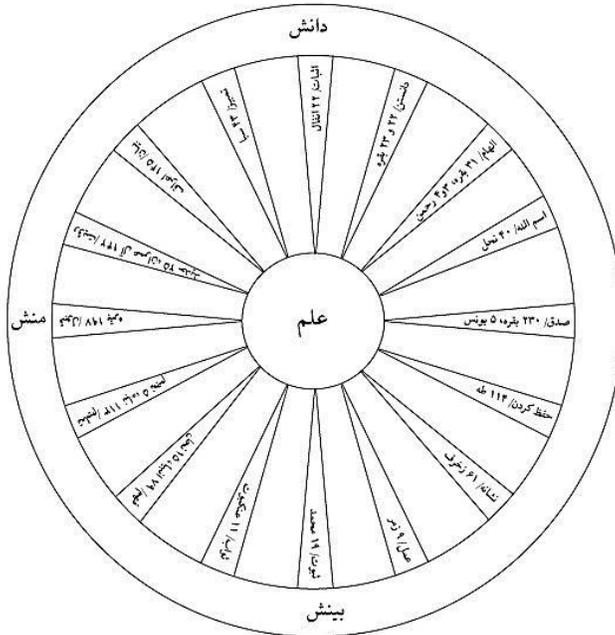
وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ (ایه ۶۱ سوره زخرف)

با تمرکز بر جنس مشترک مصادیق فوق الذکر چنین به نظر می رسد که این مشتقات علم در قرآن کریم سه حوزه دانش، بینش و منش را در بر می گیرد.

پژوهشگران بر اساس کاربرد مفهوم علم در قرآن کریم حوزه ها و شاخه های علوم مندرج در قرآن کریم را دسته بندی کرده اند که برخی از آنها عبارتست از: علم لدنی، علم غیب، علم شهادتی، علم الرویه، علم شهودی، علم حضوری، علم حصولی، علم الحکمه، علم بصیرت، علم فرقانی، علم السر، علم العن، علم ذاتی، علم بصیرت و.. (منصوری: بی تا) وجه کاربردی علم نیز در کاربست آن در قرآن کریم حاکی از اینست که قرآن کریم برای اسلحه سازی، سد سازی، عمران، علوم نظامی و سیاسی، تدبیر امور کشور و مدیریت مالی تعبیر علم را به کار برده است. (سه برداشت از شکوفایی علم در عصر ظهور، ۴)

علم از نظر قرآن کریم دو ویژگی مهم دارد نخست اینکه ذو مراتب است و بالاتر از هر عالمی عالم تری قرار دارد، فوق کل ذی علم علیم (یوسف، ۷۶) و دوم اینکه قابل افزایش است و افزایش را باید از خداوند طلب کرد، و قل رب زدنی علما (طه، ۱۱۴) بر این اساس میان معانی مختلف "علم" در شواهد قرآنی رابطه دوگانه طولی و عرضی وجود دارد بر اساس ترتیب طولی این معانی باید گفت هر چه هست علم برای بشر موجب تعالی است خواه از طریق کسب دانش مادی بیشتر باشد یا ازدیاد معرفت الهی و کسب قدرت و سلطه بیشتر. "پس از استخراج روابط مفهومی هر یک از واژگان حوزه معنایی لازمست این روابط مفهومی به شکل میدانی ترسیم گردد تا با ایجاد یک فضای کلی امکان بررسی جامع روابط مفهومی واژه فراهم گردد" (مطیع: ۱۰۶) بر همین اساس حوزه معنایی علم در قرآن کریم اینگونه خواهد بود.

حوزه معنایی علم در قرآن کریم



افزون بر کاربرد مشتقات علم در قرآن کریم باید دید این واژه در نهج البلاغه به چه معنا به کار رفته است و این خود می تواند زوایایی دیگری از دلالت آن را آشکار سازد:

— علم به منزله خیر کثیر

الْعِلْمُ وَرِائَةُ كَرِيمَةٍ، وَ الْأَدَابُ حُلُلٌ مُجَلَّدَةٌ، وَ الْفِكْرُ مِرَاءٌ صَافِيَةٌ. (حکم ۵)
 وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ وَكَذَلِكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَ
 أَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ: (حکمت ۹۴)

— علم به منزله ثمره ی فهم

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرًا، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَفِهُمٌ،
 وَ مَنْ فَهِمَ عِلْمًا. (حکمت ۲۰۸)

علم از اوصاف پرهیزگاران

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ وَ مَسِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ، غَضُّوا
أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ (خطبه ۱۹۳)

علم برتر از مال

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَخْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ، وَ الْمَالُ تَنْفُسُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى
الْإِنْفَاقِ وَ صَنِيْعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. (حکمت ۱۴۷)

علم مانع بهانه جویی

قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّينَ (حکمت ۲۸۴)

علم پایه ی عدالت

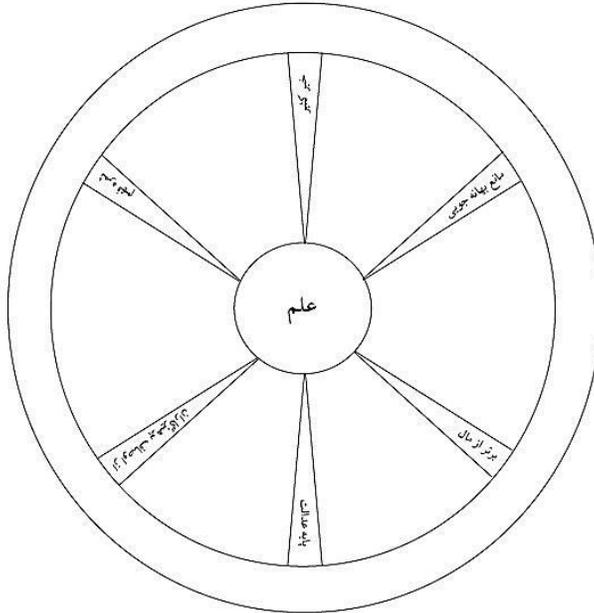
وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَ عَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْجِلْمِ؛ فَمَنْ
فَهِمَّ عِلْمَ عَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ عَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ [الْجِلْمِ] الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ
عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً. (حکمت ۳۱)

(ر. ک به رضای منش، ۱۳۹۸: ۷۲-۶۷)

از کاربرست واژه علم در نهج البلاغه چنین بر می آید که مولای متقیان با نگرشی جامعه پردازانه مشتقات علم را به کار برده است به گونه ای که هر ۶ نوع دلالت معنایی این واژه دارای رویکرد تعاملی با جامعه است. خواه علم به منزله ی خیر کثیر باشد یا پایه ی عدالت یا برتر از مال و ... در همه ی این موارد پیامد علم را باید در صحنه ی جامعه پایش نمود و گو اینکه علم انگاه که در جامعه منشا اثر باشد علم مورد نظر ایشان است.

کاربرست واژه علم در قرآن کریم و نهج البلاغه که در ۱۶ و ۶ حوزه معنایی دسته بندی شده حاکمی از آنست که علم قرآنی و علم علوی ناظر به حوزه در دسترس علم و آن چیزی است که بشر برای دستیابی به آن باید توان ذهنی و استعداد الهی خود را به خدمت بگیرد. لکن آنچه در این گفتار از آن به حریم ممنوع علم یاد شده اگر چه در ذیل این کاربرست های قرآنی و علوی قرار نمی گیرد لکن مفهوم مخالف آن یعنی علم ممکن همان چیزی است که به اراده الهی بالقوه در دسترس بشر قرار داده شده است.

حوزه معنایی علم در نهج البلاغه



علمی که خاص خداوند است

رویکردی معنائشناختی به شواهد قرآنی

برخی از دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم با استناد به دو آیه از قرآن کریم برخی از علوم را خاص خداوند برشمرده اند و حصول معرفت انسان نسبت به آنها را غیرممکن دانسته اند. اینان معتقدند که درکنار علوم که بشر ماهیتا پاسخی برای پرسش‌های مربوط به آنها ندارد و از آن به علوم ممنوعه یاد کردیم پرسش‌های دیگری هست که دانش بشر از توانمندی لازم برای پاسخ دادن به آنها برخوردار نیست، این دسته علمی هستند که از آن به علم غیب یاد می‌شود و خداوند اراده فرموده است که بجز او احدی به آن‌ها دست نیابد.

کلمه غیب که ۴۹ بار در قرآن کریم عینا و ۳۸ بار مشتقات آن به کار رفته است ناظر به حوزه و حریم مورد نظر است. غیب در اصطلاح عبارتست از: هر چیزی که از حواس انسان مخفی بوده و

پشت پرده محسوسات قرار دارد (راغب اصفهانی: ۴۷۵) "علم غیب در متون دینی بر سه سطح است: نخست از نظر لغوی به معنای هر چیزی که بوسیله حواس انسان قابل درک نیست دوم اینکه واقعیت بر کسی روشن باشد لکن برای دیگری به دلایلی نامحسوس باشد و سوم اینکه غیب شامل اموریست که از راه های عادی حاصل نمی شود." (نیری، ۳)

"بنابر آیات قرآن کریم، علم غیب به طور مطلق و استقلالی از آن خداست؛ اما خداوند برخی بندگان خود را از این علم بهره مند کرده است؛ مطابق با آیات و روایات، پیامبران، فرشتگان و اولیاء الهی از جمله امامان، از بهره مندان از علم غیب هستند." (رایبل، ۳) افزون بر ادله نقلی پیرامون امکان علم غیب برخی از دانشمندان از جمله ابن سینا و صدر المتألهین و ابو حامد غزالی به امکان عقلی علم غیب هم پرداخته اند. (ر. ک: ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۳۶).

امام جعفر صادق علیه السلام ایمه علیهم السلام را واجد علمی می داند که در دایره علم غیب غیر استقلالی قرار می گیرد او می فرماید: هرگاه امام اراده کند که مطلبی را بداند خداوند دانش آن را در اختیار او می گذارد. (اصول کافی ج ۱: ۲۵۸). بدیهی است که علم امام موقوف به مشیت و اراده الهی است و اراده امام در طول این اراده قرار دارد شیخ اجل سعدی شیرازی در مقام مقایسه میان استشمام بوی پیراهن یوسف به رغم بعد مکانی و عدم التفات حضرت یعقوب به خود حضرت یوسف در دل چاه اینگونه می سراید:

یکی پرسید از آن گم گشته فرزند	که ای روشن روان پیر خردمند
زمصرش بوی پیراهن شنیدی	چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است	دمی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینم	گهی بر پشت پای خود نبینم

(سعدی، ۱۳۶۶: ۸۴)

دسته بندی علم غیب اینگونه است:

الف- لدنی و استقلالی. مخصوص خداوند است و غیر او کسی از آن آگاه نیست و حتی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) نفی شده است. "این نوع علم برای همه مخلوقات ممکن الوجود محال است" (نیلساز، ۷)

﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (انعام، ۵۹)﴾
 وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (يونس، ۲۰)
 قُلْ لَا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف، ۱۱۸)

ب-اذنی و غیر استقلالی، که شامل پیامبران، فرشتگان و اولیا می شود. "مالکیت ان در اختیار خداوند است و برای مخلوقات نیز قابل درک است اگر مخلوقات راه درک ان را بیابند می توانند کشف نمایند ولی اگر مخلوقات نتوانند راهی بدان بیابند تنها برای برگزیدگان از رسولان الهی امکان آگاهی از طریق وحی وجود دارد." (همان: ۶)

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (بقره، ۳۲)
 عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (جن، ۲۶ و ۲۷)

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود، ۴۹)

تحلیل معنا شناختی واژه غیب در آیات فوق الذکر زوایای دیگری از حوزه دلالت آنرا مکشوف می نماید. معناشناسی توصیفی در بستر سه محور هم نشینی، جانسنی و محور تقابل، واژگان را مورد مطالعه قرار می دهد از دو محور اول و دوم گاهی به نام محور افقی و عمودی هم یاد می شود. در محور هم نشینی یا افقی ترکیب عناصر زبانی در ساختار جمله مورد مطالعه قرار می گیرد و در محور جانسنی یا عمودی وجه انتخاب یک واژه یا عبارت از میان واژگان یا عبارات مترادف مورد توجه قرار می گیرد.

پیوند میان واژگان در "وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ" حاکی از پیوستگی و انسجام کامل متن است. واژه عنده بواسطه افاده اختصاص با ماهیت امر غیبی که مفید محصور بودن و در پرده بودنست تناسب دارد و واژه مفاتیح که تداعی کننده مفتاح خزانه و اسرارست با حوزه معنایی غیب در

هم تنیدگی و پیوند دارد بعلاوه اینکه عبارت لا یعلمها افزون بر جنبه غیب و پنهان بودن بر مفهوم علمیت امر غیب دلالت دارد. به این ترتیب محور هم نشینی عناصر زبانی به کار رفته در ایه مذکور کاملاً منسجم و پیوسته است. مطالعه محور هم نشینی سایر شواهد فوق الذکر گواه همین معناست و ازگان انما و لله در "إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ" بواسطه افاده حصر با دامنه محدود و محصور غیب سازگاری کامل دارد. مفهوم دیگری که مطالعه معناشناختی آیات فوق استنباط می شود عبارتست از وجه علمی امر غیبی این موضوع با دقت در محور جانشینی و ازگان بدست می آید. در "وَلَوْ كُنْتَ تُعَلِّمُ الْغَيْبَ" و در "عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا" در حالی که می توانست بجای واژه اعلم از ادری و اعرف استفاده شود و بجای واژه عالم از عارف و مطلع و مشرف و مثل آن استفاده شود از اعلم و عالم در این آیات استفاده شده است و این امر از نقطه نظر معناشناسی جایگزینی و عمودی افاده ماهیت علمی امر غیب می نماید.

در "تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ" از اخبار غیب با عنوان اخبار سخن به میان آمده است و چنین به نظر می رسد که امور غیبی مورد نظر از جنس اخبار است که به ان اطلاع و آگاهی پیدا می کنند لکن تامل در ادامه عبارت شریف قرآن کریم رشته کلام را به صبغه علمی بر می گرداند و می فرماید "مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ" که در این صورت حتی آنچه در زمره انباء احصاء شده بود فراتر از اطلاع صرف به "علم" موکول شده است.

از نقطه نظر معناشناسی تقابلی، واژه غیب در برابر و ازگانی از جمله و ازگان زیر قرار می گیرد و تامل در دلالت این و ازگان حاکی از انست که برای اثبات وجود، اصل بر شهود و عیان است و از این جهت غیب فرع تلقی شده و با محدودیت دامنه و شمول همراه است.

الغیب ≠ الشهود مانند آنچه قرآن کریم فرمود: "عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ" (انعام/ ۷۳)

الغیب ≠ الحضور مانند آنچه خداوند فرمود: "الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ"

(نساء/ ۳۴)

الغیب ≠ الطلوع . غابت الشمس اذا استترت عن العيون (راغب: ۴۷۵)

الغیب ≠ المحسوس مانند آنچه خداوند فرمود: "وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ" (نمل/ ۷۵) یعنی آنچه محسوس نباشد و از علم انسان غایب باشد (راغب: ۴۷۵)

مفسرین درباره علم غیب بر دو آیه متمرکز شده اند و دقت در این دو آیه و پیوند ناشی از همبستگی در محور هم نشینی زبانی واژگان و دقت نظر در آنچه مفسرین بیان نموده اند موجب تصحیح برداشت و تعیین حوزه معنایی غیب خواهد شد. نخستین آیه از دو آیه عبارتست از آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان که در آن خداوند متعال چنین می فرماید "إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ" در این آیه شریفه علم به ۵ امر، خاص خداوند متعال برشمرده شده است و آن عبارت است از "علم الساعه" و "يُنزِلُ الْغَيْثَ" و "مَا فِي الْأَرْحَامِ" و "مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا" و "بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ". بر همین اساس از امام جعفر صادق ع نقل شده است که فرمودند: "هذه خمسة اشيا لم يطلع عليها ملك مقرب ولا نبي مرسل و هي من صفات الله" (مجلسی، ۴: ۸۲)

از میان پنج علمی که در آیه مورد نظر ذکر شده است علم به آنچه در رحم است در کلامی از مولای متقیان نیز مورد توجه قرار گرفته است، به نقل از آن حضرت در مقام بر شمردن جزئیات بیشتری از دلالت "ما فی الارحام" آن را در زمره علم غیب و خاص خداوند بر شمرده اند. او می فرماید: يعلم الله ما فی الارحام من ذکر او انثی و قبیح او جمیل و سخی او بخیل و شقی او سعید و من یكون فی النار حطبا او فی الجنان للنبی مرافقا فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا الله. ("نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸: ۱۸۶).

مصادیقی که آن حضرت در تعیین مصداق مای موصوله در "ما فی الْأَرْحَامِ" برشمرده است شامل سه دسته می شود. نخست جنسیت آنچه در رحم است. دوم زشتی یا زیبایی چهره او و سوم سخاوتمندی یا بخل و سعادت‌مندی یا شقاوتمندی او. در این میان به نظر می رسد به واسطه پیشرفت دانش بشر امروزه تشخیص جنسیت امر معلوم و آزموده شده ایست و دانش بشر به آن دست یافته است و علم به موضوع زیبایی یا زشتی آنچه در رحم است اگر چه تاکنون هم چون جنسیت در دسترس دانش بشر قرار نگرفته است لکن دیر یا زود این امر برای بشر دست یافتنی و قابل حصول خواهد بود. لکن علم انسان به نوع سوم یعنی سعادت‌مندی یا شقاوتمندی و بهشتی یا جهنمی بودن هم چنان خارج از دسترس دانش بشر و در زمره علم غیب خواهد بود. البته پر واضح است که علم به

اموری از قبیل سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی که در زمره علم غیب دسته بندی می شود، اختصاص به ما فی الارحام ندارد. به عبارت دیگر برای انسانی که در قید حیات است و به گذران زندگی مشغول است باز هم نمی‌توان سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی و بهشتی یا جهنمی بودن او را به یقین اثبات و اظهار نمود. " در مورد اطلاع از آنچه در رحم هاست با توجه به قرینه و کل شی عنده بمقدار گفته می شود که علم الهی به تمام اشیاء با تمام خصوصیت آن احاطه دارد اما حکایت از آن که اینگونه علوم نفیاً و اثباتاً به کسی تعلیم داده شده ندارد. " (قرشی، ۱۳۷۷ج ۵ : ۲۱۰) به این ترتیب از آنجا که در صدق قول خداوند متعال تردید نیست و او حسب ظاهر "علم ما فی الارحام" را از آن خود دانسته است به نظر می رسد آن علم بسی فراتر از جنسیت و مانند آن باشد که اجمالاً می تواند همان علم به بهشتی یا جهنمی بودن و سعادت یا شقاوت او به شمار آورد. لکن ای بسا تلقی و برداشت ما از آیه شریفه با اراده الهی از آن کلام مطابق نباشد و انسان برداشت خودش را بجای اراده خداوند از همان عبارت قرار داده باشد در اینصورت انسان بواسطه کسب تجارب و دانش های نو برداشت خود را باید اصلاح نماید. بعلاوه این که سیاق آیه درباره علم الساعه با ما فی الارحام یکسان نیست در حالی که درباره علم الساعه با استفاده از ادات تاکید و اسلوب حصر، علم به قیامت را به خداوند متعال منحصر نموده است لکن درباره آنچه در ارحام است از عبارت خبری و جمله ابتدایی فعلیه بهره گرفته است بدین ترتیب می توان علم به آنچه در ارحامست را از شمول حصر خارج دانست. (ر. ک: نیری: ۵).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه، موارد ۵ گانه را به سه قسم تقسیم می کند. در دسته نخست علم به آن امری که از دسترس بشر خارج است و اسلوب حصر قرآن کریم موید این امر است و آن "علم الساعه" است که می گوید "قد عده سبحانه امورا ثلاثه مما تعلق به علمه و هی العلم بالساعه و هو مما استأثر الله علمه لنفسه لا یعلمه الا هو و یدل علی القصر " ان الله عنده علم الساعه " (طباطبایی، ۱۶ : ۲۴۳) لکن دسته دوم علمی است که اگر چه خاص خداوند متعال است لکن باذن خداوند بشر هم می تواند به آن دست پیدا کند و آن عبارتست از " تنزیل الغیث " و " ما فی الارحام ". او می گوید: " و تنزیل الغیث و علم ما فی الارحام یختصان به تعالی الا ان یعلمه غیره " (همان: ۲۴۴).

دسته سوم که از نظر علامه طباطبایی علم غیب هستند که هیچگاه بشر به آنها دست نخواهد یافت عبارتست از " ما ذا تکسب غدا" و " بای ارض تموت ". او می گوید: " و عد امرین اخرین یجهل بهما الانسان و بذلک یجهل کل ما یجری علیه من الحوادث و هو قوله تعالی " ما ذا تکسب غدا" و " بای ارض تموت" (همان: ۲۴۴).

تفاوت قائل شدن میان این ۵ نوع و دسته بندی آنها به سه دسته از سوی علامه طباطبایی حسب ظاهر بدون پشتوانه تفسیر زبانی و قرآنی و صرفاً بر اساس تجربه و دانش بشری صورت گرفته است و اتفاقاً این تفسیر به واقعیت نزدیکتر و راه را برای تفسیری تازه تر باز می‌گذارد؛ زیرا در شرایطی که بشر از جنسیت ما فی الارحام مطلع است و توان بارور کردن ابر و نزول باران را دارد دیگر حصر این علم به خداوند متعال همانند آنچه برای علم الساعه وجود دارد با دشواری همراه است. صاحب مجمع البیان نیز در تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان به ارائه برخی توضیحات روشنگرانه در ذیل هریک از آن علوم پنجگانه پرداخته است و می گوید:

" علم الساعه " خداوند آن را برای خود خواست و کسی جز او بر آن آگاه نیست پس هیچ کس جز خداوند زمان وقوع قیامت را نمی‌داند.

"ینزل الغیث" باران را در زمان و مکانی که خود می خواهد نازل می کند.

"یَعْلَمُ ما فی الْأَرْحَامِ" تنها او می‌داند که در رحم مادران باردار چه هست؟ پسر است یا دختر، سالم است یا بیمار یک جنین است یا بیشتر.

"ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ عَدَاً" فقط او می‌داند که هرکس فردا چه می کند؛ زیرا کسی که نمی‌داند فردا زنده است یا نه چگونه می تواند بداند فردا چه کار خواهد کرد .

"و ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأیِّ اَرْضٍ تَمُوتُ" هیچکس نمی‌داند که در کجا خواهد مرد. (طبرسی، ۸: ۷۴).

آنچه پرواضح است اینکه میزان دشواری دسترسی بشر به معلومات مربوط به هر یک از این علوم پنجگانه یکسان نیست در حالی که انسان نمی‌تواند نسبت به زمان وقوع قیامت اظهار نظر کند یا در کدام سرزمین خواهد مرد لکن او امروز زمان و مکان نزول باران را تعیین می‌کند و اتفاقاً جنسیت و تعداد جنین در رحم مادر باردار را با اطمینان تعیین می‌کند. به این ترتیب تفسیر جناب طبرسی از آیه مورد نظر به واسطه تجارب به دست آمده در حوزه دانش بشر مخدوش است.

طبرسی همچنین در فراز دیگر مصادیق علم خاص خداوند را بر امور غیبی حمل می‌کند و می‌گوید: "علومی هم چون مدت زندگی... و وقت رستاخیز و فانی شدن دنیا و زمانی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند و موقع نزول عیسی و خروج دجال و مانند اینها از جمله اموریست که علم آن مخصوص خداست (همان)

صاحب روح المعانی در تفسیر صدر آیه به حصر و اختصاص اشاره می‌کند و می‌گوید: "مقدم شدن الله و ابتناء خبر بر آن مفید حصر است و مقدم شدن ظرف نیز مفید اختصاص. لفظ "عنده" مفید حفظ این علم نزد خداست و بدین ترتیب کلام مفید اختصاص علم الساعة به خداوند متعال است" (آلوسی، لقمان: ۳۴) او همچنین مصداق مای موصوله در ما فی الارحام را به جنسیت و سلامت جسم جنین تسری می‌دهد. آلوسی با دقت نظر در وجه استفاده از ینزل الغیث در آیه شریفه می‌گوید در حالی که به نظر می‌رسید باید می‌فرمود يعلم الغیث لکن از يعلم به ینزل عدول کرد تا ردی باشد بر این باور مردم عصر جاهلی که ستارگان منشاء باران و سبب حقیقی آن هستند نه خداوند و این امر مستلزم شرک در ربوبیت بود. (همان).

تفاسیر مختلف به اعتبار روایاتی که پیرامون ۵ موضوع مندرج در آیه نقل شده است در تحلیل ساختار زبانی و تفسیر دلالت تعابیر به گونه ای سخن گفته‌اند که با مضمون روایات سازگاری کامل داشته باشد از جمله اینکه از ابن عباس نقل شده است که: هرکس ادعای علم به این ۵ موضوع را بنماید دروغ گفته است. (زمخشری، ۳: ۵۰۵) بر همین اساس ربط میان جملات پنجگانه را آنگونه بیان کرده‌اند.

ملاحظه دیگر مفسران که در زمره محور جانشینی علم معناشناسی قرار می‌گیرد عبارتست از بیان وجه استفاده قرآن کریم از "ینزل" و "یعلم" در جایی که به نظر می‌رسد باید می‌فرمود "نزول الغیث" و "علم ما فی الارحام"؟ در پاسخ به این پرسش صاحب روح المعانی می‌گوید: اولاً عنده علم الساعة دال بر مزید اختصاص و شدت خفای آن است ثانیاً استفاده از ینزل و يعلم ناظر بر دو امر استمرار و اختصاص است و نه فقط اختصاص. پرسش دیگر اینست اگر مقرر شد که از وجه فعلی استفاده شود چرا نفرمود يعلم الغیث تا با يعلم ما فی الارحام تناسب داشته باشد؟ و در پاسخ گفته اند که از این

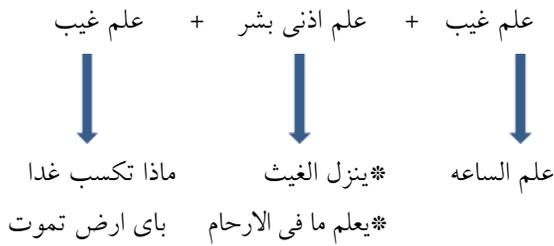
جهت که در نزول باران برای انواع مخلوقات خیر کثیر وجود دارد لذا صراحتاً با فعل ینزل به خداوند متعال اسناد داده شده است. (آلوسی، لقمان: ۳۴) بدین ترتیب از میان ۵ موضوعی که با استناد به مفاد ایه مذکور در زمره علم غیب بر شمرده شده است در واقع سه موضوع مشمول علوم ممنوعه و علم غیب استقلالی برای خداوند متعال و بر خلاف آنچه در تفاسیر آمده است دو مورد مشمول علم در دسترس بشر قرار می‌گیرد. زیرا هم چنانکه اشاره شد ساخت زبانی صدر ایه با آنچه درباره نزول باران و علم به آنچه در ارحام است کاملاً متفاوت است به عبارت دیگر عبارت ینزل معطوف است به خبر اَنَّ و اینگونه می‌شود اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَّ اِنَّ اللّٰهَ ینزل الغیث که این عبارت افاده حصر نخواهد کرد و در ادامه عبارت وَّ یَعْلَمُ مَا فِی الْاَرْضِ هم به ینزل معطوف است و همان حکم را دارد.

ایه دیگری که مورد استناد مفسرین قرار گرفته است و دقت در بیان مفسرین تحلیل درست تر آیه سابق را آسان تر خواهد کرد عبارتست از آیه ۵۹ سوره مبارکه انعام که می‌فرماید: " وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ اِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِیْنٍ " این آیه شریفه دو بخش دارد که یک بخش آن ناظر به حصر است و دیگری ناظر به شمول. به عبارت دیگر صدر آیه با عبارت "عنده مفاتح الغیب" و "لا یعلمها الا هو" احاطه به علم غیب را صرفاً از آن خداوند متعال دانسته است که کسی جز او اطلاع و اشرافی بر آن ندارد. لکن ذیل آیه به نظر می‌رسد در پی بیان شمولیت علم خداوند به همه آنچه در خشکی و دریا است و بر همین اساس فرمود هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه علم آن نزد خداست و هیچ دانه‌ای در زمین نمی‌روید و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین است این برداشت از آیه شریفه در تفسیر شریف المیزان آمده است. علامه می‌فرماید: و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو " بیانگر انحصار علم غیب به خداوند است زیرا فقط خداوند گنجینه‌های غیب را می‌داند و یا از آن جهت که فقط خداوند کلید غیب را در اختیار دارد و دیگران راهی به این امور غیبی ندارند زیرا اطلاعی از آن کلیدها ندارند تا بتوانند گنجینه را باز کنند و در آن تصرف کنند (طباطبایی، ۷ : ۱۲۷). او در ادامه می‌گوید اگرچه صدر آیه خبر از حصر علم غیب به وجود خداوند متعال می‌دهد لکن ذیل آن به علم غیب اختصاص ندارد بلکه از شمول علم الهی بر همه چیز اعم از امر غیبی و غیر آن دارد. (همان : ۱۲۸).

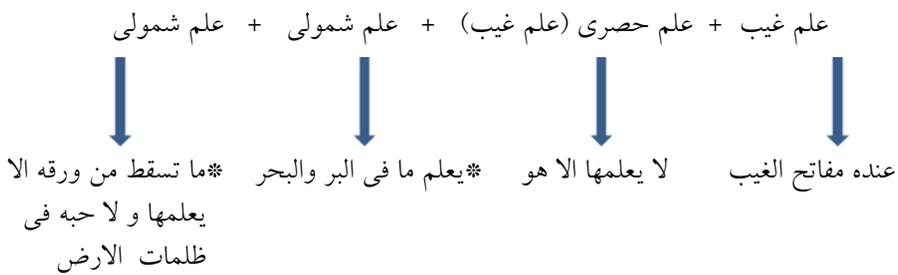
نکته پایانی که ممکن است به فهم دقیق و دلالت عبارات این دو آیه کمک نماید این است که ساخت زبانی آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان با ساخت زبانی آیه ۵۹ سوره انعام شباهت زیادی دارد و تحلیل آیه دوم و تامل در بیان مفسران به فهم درست آیه اول یعنی آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان هم کمک خواهد کرد. اولاً صدر هر دو آیه با اسلوب حصر همراه است. در آیه ۳۴ سوره لقمان می فرماید "ان الله عنده علم الساعه" و در آیه ۵۹ سوره انعام می فرماید "و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو" بدین ترتیب در آیه اول علم الساعه به خداوند حصر شده است و در آیه دوم علم به غیب مختص ذات حق تعالی برشمرده شده است و پرواضح است که رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا اولاً علم الساعه خود از امور غیبی است که البته خداوند آن را به غیر خود یاد نمی دهد ثانیاً ذیل هر دو آیه مشتمل بر جمله فعلیه و فعل مضارع است که با حرف واو به صدر آیه عطف داده شده است. در آیه اول عبارت ينزل الغيث و يعلم ما في الارحام آمده است و در آیه دوم يعلم ما في البر و البحر.

به این ترتیب ساخت زبانی دو آیه بسیار به هم شباهت دارد حال سوال اینجاست که در حالی که مفسرین در تفسیر آیه ۵۹ سوره انعام ذیل آیه را از شمول حصر صدر آیه خارج کرده اند چرا در خصوص آیه ۳۴ سوره اعراف اینچنین ننموده اند؟! به عبارت دیگر در تفسیر آیه ۵۹ سوره انعام بر این باورند که صدر آیه ناظر به حصر است و ذیل آیه ناظر بر شمول علم الهی؛ زیرا اساساً در عالم واقع ذیل آیه ۵۹ و دانستن آنچه در خشکی و دریاست در حوزه علم بشر هم قرار دارد. حال بر اساس همین رویکرد تفسیری و تفکیک میان دلالت صدر آیه و ذیل آن باید بتوان میان صدر و ذیل آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه اعراف تفکیک قائل شد و از میان پنج امری که برشمرده شده است سه امر را امور غیب و خارج از دسترس دانش بشر دانست و دو امر را باذن خداوند در حوزه تصرف امکانی دانش بشر به حساب آورد.

دیگر اینکه فراز پایانی آیه ۳۴ سوره لقمان از نظر امکان حصول دانش بشری به آنها با صدر آیه مناسب بیشتری دارد تا با فراز میانی به عبارت دیگر در این آیه ترکیب فرازها اینگونه است



زیرا عبارات ماذا تکسب غدا و بای ارض تموت با عبارت عنده علم الساعه سازگاری بیشتری دارد تا با ینزل الغیث و یعلم ما فی الصدور. و در آیه ۵۹ سوره مبارکه انعام در حالی که صدر آیه ناظر به علم غیب خداوند متعال است ذیل آیه ناظر به علم عام (غیب و شهود) خداوند است و بدین ترتیب میان صدر آیه و ذیل آن از این جهت تفاوت وجود دارد.



امام جعفر صادق علیه السلام این دو نوع علم الهی را اینگونه تقسیم نموده می فرماید: ان الله علما لم یعلمه الا هو و علما اعلمه ملائکته و رسله فما اعلمه ملائکته و رسله فتحن نعلمه. خداوند علمی دارد که جز خودش کسی از آن آگاه نیست و علمی دارد که فرشتگان و رسولانش را از آن آگاه ساخته و آنچه را به فرشتگان و رسولانش داده ما می دانیم" (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۱۵)

نقطه پایان علم و اراده خداوند حکیم

بشر در آغاز هزاره سوم هم چنان در مواجهه با جهان خارج و طبیعت پیرامون در میان دوگانه ترس و تحقیر جهان خارج در تذبذب است در حالی که برخی خود را مرعوب طبیعت و حوادث قهری آن می دانند و در زیر سایه ترس، زیست خود را تجربه می کنند برخی دیگر با جهان خارج و طبیعت، موضع خصمانه گرفته و آن را تحقیر شده می دانند. در این میان نگارنده "مدخل الی موقف

القرآن الکریم من العلم" بر این باور است که اسلام موضعی میانه دارد و می گوید: دیدگاه اسلام حد وسط است از نظر اسلام طبیعت بستری است که مسخر انسان است تا انسان تلاش کند و بسازد و آباد کند و به جهانی برسد که بیشترین درجه فهم و عطوفت و سازگاری با طبیعت داشته باشد. (عماد الدین : ۱۸).

پرسش های پیش روی بشر در هزاره سوم را می توان اینگونه دسته بندی کرد:

گروه اول- پرسش هایی که پاسخ داده شده است.

گروه دوم- پرسش هایی که پاسخ داده نشده است. این دسته از پرسش ها خود شامل دو دسته

خواهد شد :

الف- پرسش هایی که پاسخ داده خواهد شد. این دسته از پرسش ها خود دو دسته هستند:

۱- پرسش هایی که بواسطه پیشرفت دانش بشر پاسخ داده خواهد شد.

۲- پرسش هایی که بواسطه علم غیب اذنی پاسخ داده خواهد شد.

ب- پرسش هایی که پاسخ داده نخواهد شد. این دسته از پرسش ها خود دو دسته هستند :

۱- پرسش هایی که پاسخ داده نخواهند شد زیرا ماهیتا قابلیت معلوم شدن ندارد.

۲- پرسش هایی که پاسخ داده نخواهند شد زیرا در زمره علم غیب استقلالی هستند.

در حالی که اصل بر پرسش های دسته اول از گروه الف است و سایر پرسش ها در واقع خلاف

اصل و مربوط به شرایط خاص تلقی می شود می توان پرسش های دسته ب را در تابلوی " ورود

افراد غیر مجاز ممنوع" معنا کرد



با این دسته بندی شاید بتوان میان گزاره هایی که هر یک بخشی از حقیقت را در خود دارند جمع بست و از این رهگذر به نقطه نظر جامعی دست پیدا کرد. اینکه به تعبیر ماکس پلانک علم نخواهد توانست ابهامات پیچیده و اصلی طبیعت را حل کند زیرا اساسا ما خود بخشی از همین پیچیدگی هستیم که می خواهیم حلش کنیم و اینکه به نظر می رسد علم پایان ناپذیر است. (بیتر: ۴۷۴). و اینکه علم نمی تواند به حقایق نهایی دست پیدا کند و مجهولات علم کمتر از معلومات آن نیست (عمادالدین: ۱۰). و اینکه " به هیچ وجه هیچ وقت و به هیچ روش نمی توانیم عناصر تشکیل دهنده نجوم را کشف کنیم" (اگوست کنت به نقل از قسوم: ۴۰) در ذیل این گفتار وجه جمع پیدا خواهد کرد.

برای اینکه بهتر بتوان به اراده خداوند در این خصوص پی برد و میان علم به پایان رسیده و علم پایان ناپذیر به داوری قابل اعتمادتری رسید باید در دو تعبیر دیگر قرآنی تأمل نمود. نخست تعبیر استخلاف است. خداوند متعال در آیات متعدد و به تعبیر مشابه از مقام خلافت انسان سخن گفته است. طیف و گستره حوزه دلالت واژه خلافت در این آیات از عمل، ابداع، اجتناب از افساد آغاز می شود و تا دریافت تعالیم و شریعت الهی و التزام به آن را شامل می شود. در آیات مورد نظر هم ساختار زبان و هم واژگان به کار رفته حاکی از یک ایده واحد و گفتمان بنیادینست که قرآن کریم در پی انتقال آن برآمده است. استخلاف دال مرکزی این گفتمان است که به صورت اسمی (خلیفه و خلافت) یا به صورت فعلی (یستخلف) به کار رفته است و حوزه عمل برای این خلیفه با تکرار صریح واژه (الارض) مشخص شده است. آیات استخلاف عبارتست از:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره ۳۰)

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (فاطر ۳۹)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام ۱۶۵)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (يونس، ۱۴)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُم خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ
(نمل، ۶۲)

قَالُوا أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي
الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف، ۱۲۹)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ
نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (اعراف، ۶۹)

در تفسیر میزان خلافت اینگونه تعریف شده است " اینکه چیزی جایگزین چیز دیگر شود به
گونه ای که جایگزین در همه امور وجودی و آثار و احکام و تدابیر دقیقاً مانند جایگزین کننده باشد"
(طباطبایی، ۱: ۱۱۶) وجه جمع میان تفاسیر مختلف در خصوص موضوع استخلاف حاوی دو نکته
است نخست اینکه این امر موید توحید ربوبی است و تعیین خلیفه جز از عالم مدبر صادر نمی شود و
دوم اینکه شان تصرف و انتفاع و عمران برای خلیفه قابل شده اند.

پر واضح است که نیل به مقام خلافت الهی و عمل به آنچه در دو سر این گستره معنایی پیش بینی
شده است اقتضائاتی دارد که موکول به کسب توانمندی انسان است. تعبیر دوم قرآن کریم در این
حوزه، واژه استعمار است. خداوند متعال می فرماید :

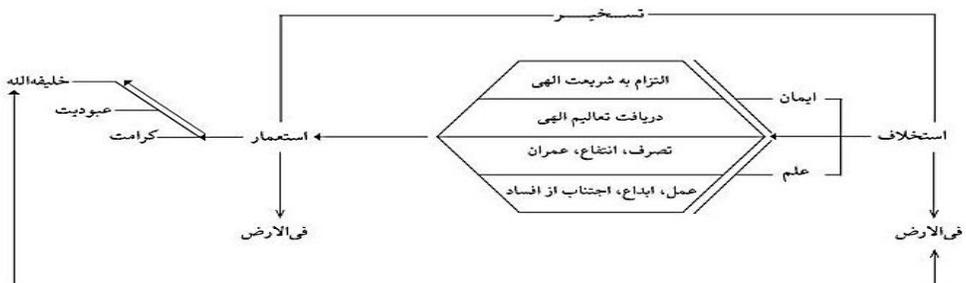
وإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (هود ۶۱)

تاکید قرآن کریم حاکی از آنست که انسان در پرتو عنایت خداوند با تلاش و کوشش باید در پی
عمران عالم باشد این مفهوم ۳۵۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. (عمادالدین : ۱۲) بشر که ناگزیر
به زندگی در این زمین شد ناگزیر به تلاش برای عمران و آبادانی آن نیز شده است. صاحب مجمع
البیان در بیان دلالت معنای استعمارکرم فيها می گوید " یعنی شمار را بر عمران زمین قادر ساخت و شما

را ناگزیر به سکونت در زمین نمود" (طبرسی، ۲۶۵:۵) صاحب‌المیزان نیز در بیان دلالت واژگانی استعمار کم به دو نکته اشاره می‌کند نخست اینکه عمران یعنی تبدیل زمین به وضعیتی که بتوان از فواید آن بهره برد دوم اینکه استعمار مشتمل بر مفهوم طلب است یعنی خداوند از انسان خواسته است که زمین را آباد کند. (طباطبایی، ۲۹۸:۱۰) حال اگر استخلاف انسان باید در خدمت استعمار زمین باشد باید دید تحقق استعمار و عمران زمین از طریق بجز پیشرفت دانش بشر محقق خواهد شد! " به هر ترتیب تحقق اصل خلافت و اقتضائات آن جز از طریق علم و روش‌های علمی برای کشف سنت‌های عالم و قوانین هستی و تحقق سازگاری حداکثری میان انسان و طبیعت به دست نخواهد آمد و اگر اینگونه نباشد که اصل خلافت یک سخن بی‌ثمر خواهد بود. (عمادالدین: ۱۳)

در کنار دو تعبیر استخلاف و استعمار تعبیر کلیدی دیگری وجود دارد که در مقاله "نقطه پایان علم کجاست" و مقاله حاضر محور بحث واقع شده است، تعبیر قرآنی تسخیر است که "دلالت واژگانی آن حاکی از دو امر است نخست تصرف و سلطه بر شی مسخر است و دوم اعمال اراده قهری بر آن شی" (طاهری نیا، ۱۰) در قالب مدل مفهومی زیر میان دو تعبیر پیش، ارتباط منطقی ایجاد شده است و واژگان به کار رفته در این مدل مفهومی از قرآن کریم و تفاسیر انتخاب شده است. بر اساس ایده "تسخیر" خداوند متعال انسان را از دانش کافی برخوردار خواهد کرد تا با تلاش مستمر در پی عمران عالم برآید و به اراده خداوند بر ما سوی الله مسلط شود. و به بیان ناصر خسرو

درخت تو گر بر دانش بگیری به زیر آوری چرخ نیلوفری را (ناصر خسرو، ۱۴۲:۱۳۷۸)



نتیجه

بشر امروز از تصرف در بسیاری از پدیده های هستی از جمله سایر کرات آسمانی مقهور موانع زمانی و مکانی و معرفتی شده است و به رغم پیشرفت های چشمگیر علمی با انبوهی از پرسش های بی پاسخ و آرزوهای محقق نشده مواجه است و این در حالیست که اراده خداوند بر توانمندی انسان برای تسخیر آنچه در آسمانها و زمین است تعلق گرفته است؛ با این دو گزاره چنین به نظر می رسد که گستره علم بشر هنوز به مرز غایی و نهایی خود نرسیده است و تنها وقتی می توان انسان را در مرز نهایی علم تصور کرد که بر همه این پدیده ها به اذن خداوند مسخر شده باشد و آن وقت است که پرسش بی پاسخ و مسئله لاینحل و امر مجهول نخواهد داشت.

فهرست پرسش هایی که بشر تاکنون به آنها پاسخ نداده است، حاکی از اینست که این پرسش ها دو دسته هستند: دسته اول پرسش هایی که ماهیتا از حوزه علم بشر خارج هستند و دسته دوم پرسش هایی که علم به آنها به اراده خداوند و در زمره علم غیب استقلالی است که از آن دو، به حریم ممنوعه علم یاد شد و بجز این دو مورد، بشر بالقوه توان دستیابی به دانش و در نتیجه تسخیر و سلطه بر پدیده ها را دارد.

هم به استناد تجربه زیسته بشر و دستاوردهای علمی مکتسبه و هم به استناد تحلیل سیاق ایه ۳۴ سوره مبارکه لقمان دست کم دو موضوع نزول باران و علم به آنچه در ارحام است بر خلاف نظر مفسرین و نقل برخی روایات از شمول علم غیب خارج است.

ارتباط منطقی حوزه معنایی سه تعبیر استخلاف، استعمار و تسخیر، بیانگر اینست که انسان از سوی خداوند مامور به تلاش بی وقفه برای عمران زمین (عالم) است.

بر اساس منطق قرآن و به استناد آیات قرآن کریم، مرز نهایی تولید دانش، تسخیر است و آن مرزیست که روزی بشر به آن خواهد رسید و آن روز به اراده خداوند متعال بر همه پدیده های عالم هستی مسخر و متصرف خواهد بود و پرسش بی پاسخ و مجهول ناشناخته نخواهد داشت.

پیشرفت دانش بشر و کسب تجارب زیسته او حدود آنچه را در گذشته علم غیب و دور از دسترس بشر بر شمرده است را بر هم زده و امروزه مرز علم (به گمان صاحب نظران) غیب جابجا شده است؛ مانند آنچه درباره تعیین جنسیت جنین در رحم مادر گفته می شد و امروز در زمره دانش مکتسبه بشر قرار گرفته است.

منابع

کتاب

- قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه
- ۲- ابراهیمی، حسین. (۱۳۸۷)، پژوهش و تحقیقی نو بر سیره نبی اعظم ص، قم، مرکز انتشارات ثقلین.
- ۳- ابوالخیر، ابوسعید. دیوان رباعیات ابوسعید ابوالخیر، نشر ایران من.
- ۴- بیتر، خضرالاحمد، (۲۰۰۹)، اصبع غالبو عشر افکار عظیمه فی العالم، موسسه بن راشد المکتوم، متدی الاسکندریه.
- ۵- پلانک، ماکس کارل ارنست لودویگ. (۱۳۹۵) ترجمه آرام، احمد. علم به کجا می رود.. تهران. شرکت سهامی انتشار.
- ۶- پولاک، فرد، (۱۳۹۹) ترجمه حسین ظفری و محمد منیری، تصویر آینده، تهران، موسسه چاپ و نشر دانشگاه اما حسین ع.
- ۷- چالمرز، ترجمه زیبا کلام، سعید. (۱۳۹۴). چیستی علم. تهران. انتشارات سمت.
- ۸- خیام، عمر بن ابراهیم. ۱۳۹۱. رباعیا حکیم عمر خیام. تهران. انتشارات پاریس.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ۱۰- زمخشری، جارالله. (۱۳۷۴)، الکشاف عن حقایق و غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل. قم. مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر.
- ۱۱- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۶)، گلستان، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین (۱۹۹۷) المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت. موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. لبنان، بیروت، دارالعلوم.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (چاپ سوم)، تهران، ناصرخسرو
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، امالی، قم: دارالثقافه.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار (چاپ اول)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۷- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷) احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چ سوم.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، (چاپ چهارم) تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۹- ناصر خسرو (۱۳۷۸)، دیوان، تصحيح مجتبی مینوی و مهدی محقق (چاپ پنجم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مقاله

- ۲۰- طاهری نیا، علی باقر. ۱۳۹۹. نقطه پایان علم كجاست. پژوهش های علم و دین . دوره ۱۱ شماره ۱ .
- ۲۱- المحمداوی، علی العلی، (۱۴۳۱). نظریه العلم و المعرفه فی القرآن الکریم. آفاق الحضاره الاسلامیه، سال ۱۳ ش ۲ : ۱۱۵ - ۱۴۴
- ۲۲- مطیع، مهدی. و همکاران. (۱۳۹۷) کاربرد نظریه شبکه معنایی در مطالعات قرآنی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. شماره ۲. ۹۳-۱۱۲.
- ۲۳- نیری، عصمت. حسین قاسمی و محمد تقی دیاری، بررسی علم غیب ایمة در مکتب کلامی طباطبایی و شاگردان وی. فصلنامه پژوهش های فلسفی - کلامی، سال ۱۷، شماره ۶۸: ۱۲۹-۱۴۶.
- ۲۴- نیلساز، نصرت. و همکاران، نقد شبهه تعارض آیات علم غیب در قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال چهارم، شماره ۱۳، ۳۱-۵۰.

وبگاه

- ۲۵- آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بازیابی شده از <http://www.altafsir.com>
- ۲۶- رابیل، سیده. جستاری در مساله علم غیب . <http://intjz.net/maqalat/sh-elm%20ghib.html>
- ۲۷- سه برداشت از شکوفایی علم در عصر ظهور، مجله امان مهرو آبان سال ۱۳۹۲ شماره ۴۴ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6024/7917/102946>
- ۲۸- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان عن تاویل آی القرآن. بازیابی شده از <http://www.altafsir.com>
- ۲۹- عمادالدین، خلیل. مدخل الی موقف القرآن الکریم من العلم، موقع موسوعه الاعجاز العلمی. www.55a.net
- ۳۰- علم چیست، مجله علمی ایلپاد. ۱۳۸۴/۱/۱۶. بازیابی شده از <http://Iliadmag.com>
- ۳۱- قسوم، نضال. "تأمل معی"، شماره ۴۰. بازیابی از سایت <http://youtub.com>
- ۳۲- گیلانی، عبدالقادر. تفسیر الجیلانی. بازیابی شده از <http://www.altafsir.com>
- ۳۳- منصورى، خلیل، انواع علوم از منظر قرآن، <http://www.samamos.com>
- ۳۴- هورگن، جون. مترجم قسوم، نضال پایان علم. (۱۹۹۸). مجله العربی بازیابی شده از <http://www.3rbi.info/Article.asp?ID=5354>

۳۵- هولتن، جرالدد. ترجمه نیکو سرخوش. بحث بر سر پایان علم. ۱۳۹۹، ۲۴ تیر، بازیابی شده از
<https://vista.ir/m/a/jnyho>, Horgan, John, (2015), the end of science, new yourk, BASIC BOOKS.

وبگاه‌های بازدید شده

<https://vista.ir/m/a/jnyho>

<http://www.3rbi.info/Article.asp?ID=5354>

<http://www.iliadmag.com>

<http://www.altafsir.com>

<http://www.Islamqyest.net>

www.quora.com/what-is-the-end-of-knowledge

www.serious-science-org/2008_june_steven FULL END OF KNOWLEDGE

<https://www.cambridge.org/core/journals/british-journal-for-the-history-of-science>

<http://www.samamos.com/>

Where is the Forbidden Boundary of Science?

Reflections on the Semantic Field and Signification of Four Qur'anic Words¹

Ali Bagher Taherinia²

Abstract

In their effort to develop and to dominate the world around them, humankind have sometimes been overcome by temporal, spatial, and epistemological obstacles. Nevertheless, compared with the extent of the development of the early humans, modern humankind consider themselves successful and somewhat at the end point of progress. The passage of time, discovery and acquisition of new knowledge, however, have always been accompanied by the emergence of new unknowns. Therefore, in this process of constant struggle, humankind find himself faced with the question of which realm of science is beyond their reach, and should not bother themselves entering it. Relying on the Qur'anic knowledge and by scrutinizing the semantic field of the Qur'anic words and paying attention to the discussions of the philosophy of science, this article focused on the above-mentioned question, and concluded that except for the special science of the essence of the Almighty God and the sciences that have been forever hidden behind the curtain of the unseen by God's permission, other potential sciences can be conquered by human beings, and they must make their efforts to fulfill the will of God the Almighty, in accordance with the "position of the caliphate of God" for humankind and the divine "command to build on the earth".

Keywords: end of science, semantics, science of the unseen, exegesis, conquest of all things except God

1. Date Received: August 5, 2020; Date Accepted: November 28, 2020

2. Professor, University of Tehran; Email: btaheriniya@ut.ac.ir